

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: سایت آینده را بساز
برگردان: آمادور نویدی
۰۶ دسمبر ۲۰۲۲

چرا دیگر اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد؟

قسمت ۲: رکود اقتصادی-۱



با ترجمه این سلسله مقالات تلاش می‌شود تا با نگاهی ژرف به عوامل اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی، به دلایل فروپاشی (از این ببعد تخریب - م) اتحاد شوروی پی برد.

امید که با ترجمه این سلسله مقالات بتوانم اطلاعات مفید و روشن‌گرانه ای به جامعه فارسی‌زبان تقدیم کنم.

آمدور نویدی

«لحظه‌ای پشت‌گوش نمی‌اندازیم که ما مرتکب اشتباهات زیادی شده و می‌شویم و از شکست‌های متعددی رنج می‌بریم. اما چگونه می‌توان در امری بسیار جدید در تاریخ جهان از شکست‌ها و اشتباهات اجتناب کرد، درحالی‌که در حال ساخت نوع بی‌سابقه ای از بنای دولتی هستیم! ما باید با ثابت‌قدمی کار کنیم تا شکست‌ها و اشتباهات را اصلاح کنیم و کاربرد عملی خودمان را از اصول شوروی، که هنوز خیلی زیاد دور از کامل بودن است، بهتر کنیم.» (لنین) ۱
همان‌گونه که در مطلب قبلی بحث کردیم، اتحاد شوروی دست‌آورهای تاریخی جهانی را در بسیاری از عرصه‌ها ثبت نمود. باین‌همه، اشکال متنوعی از مشکلات، محدودیت‌ها، ضعف‌ها و شکست‌ها همراه با پیروزی‌ها و موفقیت‌ها وجود داشتند.

ساخت نخستین دولت سوسیالیستی در جهانی که هنوز تحت سلطه سرمایه داری تهاجمی و توسعه طلبست، وظیفه‌ای تقریباً غیرممکن بود، و این امر مانند بچه کوچکی می‌ماند که یاد می‌گیرد راه برود، در حالی که افراد نزدیک به وی سعی دارند او را هل بدهند.

در دومین مقاله در مورد تخریب شوروی، تلاش می‌شود که تاریخ سیستم اقتصادی شوروی را با تمرکز ویژه بر مشکلاتی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد و سهم این مشکلات در محو اعتماد عمومی نسبت به سوسیالیسم به عنوان سیستمی از روابط تولیدی بررسی شود.

کارآئی اقتصادی تا دهه ۱۹۷۰

تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود حاکی از اینست که تا اوایل سال ۱۹۷۵، اقتصاد شوروی عمل کرد بسیار خوبی داشت. حتی هنری کسینجر در سال ۱۹۶۰ اعلام کرد که:

«اتحاد شوروی با شروع از موقعیت قابل توجه پائینی، تقریباً در همه حوزه ها در کاتگوری های پیش‌تری که مایه آسایش است به سطح ما رسیده و سبقت گرفته است.» (۲)

استاد اقتصاددان، فیلیپ هانسون - که به هیچ وجهی طرفدار ایدئولوژیک اتحاد شوروی نیست - می‌نویسد:

«خوب تا دهه ۱۹۷۰، اتحاد شوروی بندرت به عنوان کشوری ورشکسته توصیف می‌شد. اقتصاد شوروی تا اوایل دهه ۱۹۷۰، رشد سریع‌تری از امریکا داشت. برای یک نسل یا بیش‌تر پس از جنگ جهانی دوم، هدف سنتی شوروی از "رسیدن و پیشی گرفتن" از غرب حرف مفتی نبود... اتحاد شوروی طی ۳۰ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، از ویرانی و تلفات عظیم انسانی بهبود یافته بود. اتحاد شوروی گام‌های عالی در تکنولوژی نظامی برداشته بود. به طور دائم انحصارات امریکا را در بمب‌اتومی، بمب‌هیدروژنی و راکت‌های قاره‌پیما شکسته بود... و هم‌زمان زندگی شهروندان شوروی بسیار عالی پیش‌رفت کرده بود.» (۳)

این دوران برای اقتصادهای بزرگ سرمایه داری، دوران رشد و ترقی بود، اما میزان رشد شوروی به طور قابل ملاحظه ای بالاتر بود. کیران و کنی اشاره می‌کنند که:

«بین دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۵، شاخص تولید صنعتی شوروی ۸۵/۹ برابر (مطابق آمار شوروی) یا ۷۷/۶ برابر (مطابق ارقام سیا) افزایش پیدا کرد، در حالی که شاخص تولید صنعتی امریکا ۶۲/۲ برابر افزایش یافت.» (۴) در واقع، «از سال ۱۹۲۸ تا سال ۱۹۷۰، به جز جاپان، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سریع‌ترین رشد اقتصادی را داشت.» (۵) به اضافه، اقتصاد شوروی در برابر دوران رونق و رکودی که اقتصادهای سرمایه داری را گرفتار کرد، آسیب‌پذیر نبود.

موفقیت اقتصادی شوروی صرفاً بر اساس رشد ارقام یا دست‌آوردهای علمی ظاهر نشد؛ این امر در بهبود مداوم کیفیت زندگی مردم عادی منعکس بود. بعد از تحولات شگفت‌آور جنگ جهانی اول، انقلاب، جنگ دخالت‌گرانه، صنعتی شدن و اشتراکی کردن سریع کشاورزی، و سپس جنگ جهانی دوم (که اتحاد شوروی در آن تقریباً ۲۷ میلیون انسان کشته داد)- در دوره ای از اواسط دهه ۱۹۴۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰، یکی از دوره‌های بازسازی مداوم در محیط خارجی نسبتاً صلح‌آمیز بود.

برای نمونه:

«در سال ۱۹۶۰، از هر دو خانواده شوروی یکی رادیو، و از هر ده نفر خانواده یکی تلویزیون، و از هر بیست و پنج نفر یکی یخچال داشت. تا سال ۱۹۸۵، به طور میانگین در هر خانواده یکی از هر کدام از اقلام بالا وجود داشت.»

(۶) همه شهروندان شوروی شاغل بودند - شاخص بسیار مهم کیفیت زندگی و کیفیت خدمات دولتی ارائه شده دولتی از جمله، آموزش و پرورش و مراقبت‌های بهداشتی همچنان بهتر می‌شد.

برنامه‌ریزی سوسیالیستی کلید موفقیت اقتصادی اولیه شوروی

این موفقیت‌ها بر مبنای هیچ قدرت عمیق ریشه‌ای در اقتصاد روسیه قبل از انقلاب بنا نشد؛ در واقع، روسیه قبل از انقلاب:

«از لحاظ هر شاخص اقتصادی در میان عقب‌مانده ترین و فقیرترین کشورهای اروپایی بود. درآمد سالیانه روسیه در سال ۱۹۱۳، حدود ۱۰۲ روپل، در مقایسه با انگلیس، ۴۶۳ روپل، فرانسه، ۳۵۵ روپل، و آلمان، ۲۹۲ روپل بود.» (۷) طبقه کارگر صنعتی روسیه فقط حدود ۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌داد. متعاقب جنگ جهانی اول و جنگ دخالت‌گرانه، اقتصاد روسیه کاملاً نابود شده بود.

قطع‌نامه‌ای در کنگره ۱۴ حزب کمونیست هند (مارکسیست) درباره تخریب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به بحث گذاشته شد و به موانع فوق‌العاده‌ای پرداخت که مردم شوروی می‌بایست جهت مدرنیزه شدن عبور می‌کردند:

«سطح نسبتاً پائین نیروهای مولده و تولیدات عقب‌مانده و مناسبات اجتماعی مرتبط با آن می‌بایست به طور قابل توجهی و با سرعتی بسیار زیاد از مرحله سرمایه داری می‌گذشت تا بتواند به سطوحی برسد که بنای سوسیالیستی را حفظ کند. این امر باید صرفاً با اتکاء به منابع داخلی، بدون دست‌رسی به تکنیک‌های پیش‌رفته تولید توسعه‌یافته توسط سرمایه‌داری و در اتمسفر خصمانه بین‌المللی انجام می‌گرفت، آن‌هم زمانی‌که سرمایه داری جهانی تمام حیل‌هایش را جهت خفه‌کردن سوسیالیسم به کار گرفت. در واقع، این شهادتی بر برتری سیستم سوسیالیستی است که توانست به چنین وظیفه سترگی دست یابد.» (۸)

چیزی که منجر به موفقیت اقتصاد اتحاد شوروی شد، اجازه داد از هرج و مرج جنگ ظهور کند، به سطحی برسد که قادر باشد ماشین جنگی نازی را شکست دهد، و سطح زندگی را در مقایسه با کشورهای اروپایی با درآمد متوسط برقرار سازد، اول و مهم‌تر از همه، سیستم برنامه‌ریزی مرکزی تنظیم شده در سال ۱۹۲۸ با اولین برنامه پنج ساله بود که به راه افتاد. اگرچه این ادعا در مغایرت با دانش اقتصادی ایجاد شده است که «اقتصادهای ریزی شده کارایی ندارد»، اما حقایق قابل بحث نیستند.

کوتز و وی‌یر شرح می‌دهند که سیستم برنامه‌ریزی مرکزی:

«به نرخ بسیار بالایی از سرمایه‌گذاری دست‌ری پیدا کرد، که ایجاد سریع مجموعه کاملی از صنایع جدید را امکان‌پذیر ساخت. این سیستم قادر شد سریعاً جمعیت را جهت کار صنعتی تربیت کرده و آموزش داده و به سرعت جمعیت را به سمت و سوی مشاغل صنعتی شهری با درآمد بهتر و مولدتر سوق دهد... سیستم برنامه‌ریزی شده بسیار متمرکز همچنین ثابت نمود که در پروسه ساخت حداقل مراحل اولیه یک جامعه مدرن شهری، با سطح بالای قابل قبولی از امکانات رفاهی و کالاهای مصرفی برای جمعیت مؤثر بوده است. برنامه‌ریزی مرکزی شوروی اثبات نمود که قادرست سریعاً زیرساخت‌های شهری (حمل و نقل، ارتباطات، برق و غیره را) بسازد، خانه‌های جدید بنا کند، و کالاهای مصرفی جدیدی تولید نماید.»

سیستم اقتصادی شوروی مخصوصاً جهت وظایف صنعتی‌سازی سریع و آمادگی برای جنگ کاملاً مناسب بود. کشوری که اکثراً روستائی، از نظر تکنولوژیک بسیار عقب‌مانده و از نظر آموزش و پرورش ضعیف بود، به اقتصادی صنعتی با سطح تحصيلات بالا تبدیل شد؛ قدرتی جهانی که قادر به شکست ماشین جنگی نازی گردید.

تقریباً ده سال قبل از این که نازی ها حملات خود را علیه اتحاد شوروی به راه بیندازند، ستالین مشکل ضروری آن دوره را بخوبی جمع بندی کرد:

«ما ۵۰ یا ۱۰۰ سال از کشورهای پیشرفته عقب هستیم. ما باید این فاصله را در طول ۱۰ سال برطرف سازیم. یا ما این کار را انجام می دهیم، یا آن ها ما را نابود می کنند.» (۹) نخستین و دومین برنامه های پنج ساله مردم شوروی را قادر ساخت تا با این مشکل مقابله کنند. هیچ چارچوب اقتصادی دیگری نمی توانست اجازه چنین توسعه سریعی را بدهد؛ هیچ برنامه اقتصادی سرمایه داری در چنین مدت زمان کوتاهی نتوانسته است مدرنیزاسیون را در مقیاسی بزرگ به ارمغان بیاورد.

با تعجب همگان، پیشرفت صنعتی شدن اولیه شوروی موفقیت بزرگی بود، که از نظر گرافیکی - تصویری، توانایی خود را جهت دفع پیشروی نازی ها در جبهه شرقی طی جنگ جهانی دوم ثابت نموده است. برآورد شده است که درآمد سرانه بین سال های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۸، سالانه ۵ درصد رشد داشته است - یک نرخ سریع و چشمگیر در جهانی که درآمدها معمولاً بین ۱ تا ۲ درصد در سال رشد می کرد. (۱۰)

آغاز روند کند شدن رشد

کارائی اقتصادی شوروی در سراسر دهه های ۵۰ و ۶۰ هم چنان نیرومند باقی ماند: بازسازی متعاقب جنگ تلاش قهرمانه ای دیگر و پیروزی دیگری برای سوسیالیسم بود. استانداردهای زندگی سریعاً افزایش یافت، و نرخ رشد، بالاتر از امریکا باقی ماند. با این حال، این روند ادامه نیافت.

«اقتصاد [شوروی] از ۲۰ درصد اندازه اقتصاد امریکا در سال ۱۹۴۴، در سال ۱۹۷۰ به اوج ۴۴ درصد امریکا (۱۳۵۲ میلیارد دلار به ۳۰۸۲ میلیارد دلار) رسید، اما در سال ۱۹۸۹ به ۳۶ درصد امریکا (۲۰۳۷ میلیارد دلار به ۵۷۰۴ دلار) تنزل پیدا کرد.» (۱۱)

سایت رام ایچوری، دبیر کل حزب کمونیست هند (مارکسیست)، می نویسد:

«اواسط دهه ۱۹۷۰، اقتصاد شوروی روند تنزلی نرخ رشد را نشان داد. این روند برای نخستین بار از زمان معرفی برنامه پنج ساله بود که پدیدار می گشت. طی دهه های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵، نرخ های رشد هردو، تولید ملی و صنعتی تنزل یافت. اهداف برنامه پنج ساله ۱۹۷۶-۱۹۸۰ و ۱۹۸۱-۱۹۸۵ تحقق نیافت. در برنامه اولی تولید (محصولات) کشاورزی ۱۶/۱ درصد و دومی ۱/۲ درصد رشد داشت، اما هردو، بخوبی از اهداف برنامه ریزی شده کمتر بودند.» (۱۲)

هنگامی که فضای ژئوپلیتیک نسبتاً باثبات و امیدبخش به نظر می رسید - با پیروزی نیروهای خلقی در ویتنام، آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، اتیوپی، زیمبابوه، لائوس، کامبوج، غنا، نیکاراگوه و افغانستان و با احتمال آشکار تنش زدائی پایدار بین امریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - مشکلات اقتصادی داخلی در اتحاد شوروی ظهور نمود که این امر آغازی جهت یک توسعه غیرقابل مدیریت خزنه بود. دلایل این امر متعدد و بحث انگیزند، اما این دلایل حول محور شکست سیستم اقتصادی موجود جهت تولید کسب سود قابل توجه در باروری از اواسط دهه ۱۹۶۰ ببعدها هستند.

منابعی که تخلیه شده

یکی از امتیازاتی که اتحاد شوروی در صنعتی شدن سوسیالیستی خود داشت، در دسترس بودن کمیت عظیمی از منابع سوخت فسیلی بود. این امر همچنان نقش مهمی در رشد اقتصادی شوروی بازی می کرد، و انگهی جهت جبران خسارت

ضعف‌های سایر حوزه‌ها کمک می‌نمود: شرایط ناگوار آب و هوایی و خاک به معنای این بود که تولید موادغذایی همواره یک مشکل بوده است، و تغییر احتیاجات و توقعات جمعیت پساجنگ این مشکل را برجسته‌تر از قبل کرده بود؛ به هر حال، صدور کالاهای اولیه برای تکمیل تولید داخلی، ارز هوش‌مندانه کافی جهت واردات موادغذایی به وجود آورد.

در دهه ۱۹۷۰، استخراج منابع سخت‌تر و گران‌تر گشت. میدان‌های نفتی موجود کمتر تولید می‌کردند و می‌بایستی میدان‌های جدیدی پیدا می‌شد. هانسون می‌نویسد:

«نقصان منابع نفت، گاز، زغال سنگ و معدنی در بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منجر به آن شد که استخراج منابع طبیعی جدید به شرق اورال- اکثرأ به غرب سیبری تغییر نماید. هزینه استخراج برای هر واحد خروجی ضرورتاً در این مناطق جدید بیش‌تر نبود (گرچه در برخی از مناطق، در شمال دور، چنین بود). اما به هر حال، پیشرفت جدید منطقه‌نی نیازمند سرمایه‌گذاری در حمل و نقل، ارتباطات، مسکن و سایر زیرساخت‌ها و حمل و نقل بیش‌تر انرژی و مواد استخراج شده، به سمت و سوی غرب بود، زیرا که بخش عمده تولید و خانه‌های شهری در غرب اورال باقی‌مانده بود.» (۱۳)

به اضافه، تولید زیرساخت از عدم سرمایه‌گذاری کافی رنج می‌برد. کوتز و ویبر اشاره می‌کنند:

«در اواسط دهه ۱۹۷۰، سیستم راه آهن شوروی به حد تنظیم شده مایل‌ریلی خود رسیده بود، و تراکم منجر به کُنشدن انتقالات شد. عدم موفقیت در سرمایه‌گذاری به موقع در مایل‌های راه آهن مبسوط و خطوط فرعی جدید، منجر به گرفتاری جدیدی برای اقتصاد شوروی شد.» (۱۴)

دلیل مهم دیگر در اینجا تلفات تراژیک انسانی جنگ است؛ که در نوع خود هولناک بود، که همچنین تأثیر منفی بر اقتصاد پساجنگ داشت. سام مارسی می‌نویسد:

«به جای داشتن میلیون‌ها کارگر کارآزموده اضافی برگشته از جنگ، لایه کاملی از جامعه، ۲۰ میلیون از کارگران و دهقانان، کشته شده بودند. بنابراین، یک نیروی اقتصادی قدرت‌مند محو شده بود. این‌ها شامل مردان و زنان، هردو، ماهر و غیرماهر بودند. آن‌هایی که کشته شده بودند، معمولاً جوان‌تر بودند و این امر منجر به آن شد تا جمعیت پیرتری به صنعت و کشاورزی تمایل پیدا کنند. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محروم از منابع عظیم نیروی کار، مخصوصاً در میان جوانان شد که نسل‌های آینده معمولاً به آن‌ها تکیه می‌کنند. این امر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بسیار عقب‌تر از امریکا قرار داد، که در داخل کشور متحمل هیچ خرابی نشده بود و ۴۰۰ هزار سرباز، یا حدود یک - پنجاهم (۵۰/۱) کشته های شوروی را از دست داده بود. امریکا به محض خاتمه جنگ، قادر شد تولید کالاهای مصرفی را شروع کند. این کالاها در طول جنگ نادر بودند، اما نه به اندازه کم‌یابی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که از هجوم تمام عیار ارتش‌های نازی رنج بُرد.» (۱۵)

ادامه دارد